

بررسی رابطه دین‌داری و اضطراب مرگ در بین دانشجویان و طلاب شهر قم

سیدحسین علیانسیب*

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه دل‌بستگی به خدا و میزان اضطراب مرگ در بین طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم انجام شده است. برای انجام این بررسی ۳۴۲ نفر از دانشجویان و طلاب به روش نمونه‌برداری احتمالی تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند و پس از اجرای آزمون‌های دل‌بستگی به خدا (روات و کرک پاتریک، ۲۰۰۲) و اضطراب مرگ (تمپلر، ۱۹۷۰) نتیجه گرفته شد که اضطراب مرگ با دل‌بستگی ایمن به خدا رابطه منفی معنادار داشت و با افزایش میزان دل‌بستگی ایمن به خدا، سطح اضطراب از مرگ کاهش یافت و بر عکس آن، بین دل‌بستگی نوع اجتنابی و دوسوگرا به خدا و اضطراب از مرگ رابطه مثبت معنادار دیده شد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که دل‌بستگی ایمن به خدا، در کنترل برخی مشکلات روانی از جمله اضطراب مرگ و بیماری‌هایی که به هر نحو با آن رابطه دارند، مؤثر است.

کلیدواژه‌گان؛ اضطراب مرگ، دل‌بستگی به خدا

مقدمه

مرگ همیشه همراه انسان بوده و خواهد بود و از این رو که بخشی از زندگی اوست و پیوسته ذهن او را به خود مشغول کرده، به دنبال پاسخی برای پرسش‌هایی درباره مرگ بوده است. دین اسلام با تکیه بر زندگی جاودان آخری، مرگ را با تعبیرهای وجودی معرفی کرده و با تحلیل معقول پدیده مرگ، نه تنها اثر منفی آن را زایل می‌کند، بلکه می‌کوشد در آن جذابیت نیز ایجاد کند؛ اما با وجود این، واکنش بیشتر افراد به آن، مثبت نبوده است. بشر بدین دلیل که نمی‌تواند بر مرگ چیره شود، به فکر می‌افتد که به آن نیاندیشد تا شادکام شود. برخی نیز اندیشیدن درباره مرگ را علت اصلی ترس از آن می‌دانند، بنابراین هرگونه اندیشه، مطالعه و صحبت درباره مرگ را به حداقل می‌رسانند؛ اما در واقع انکار مرگ افزون بر اینکه نتوانسته است جلوی احساس‌های منفی به مرگ را بگیرد، آثار منفی نیز بر جای گذاشته است؛ چراکه عیب راندن مرگ از شمار مسایل زندگی، مداومت در تجاهل به جنبه‌های واقعی آن است و این، خود رنج و ترس همراه با واقعیات را تشدید می‌کند. بیرون نهادن مرگ از دایره کنجکاو، به منزله افزایش شگفتی آن و سنگین‌تر کردن بار ترس است. هرچه انسان بیشتر از مرگ بترسد، کمتر آن را می‌شناسد و هرچه کمتر درباره آن بپرسد، بیشتر می‌ترسد. بی‌اعتنایی به مرگ، آرامشی برای زیستن ایجاد نمی‌کند؛ بلکه فرد را در وضعیتی ناراحت که بین بی‌تشویشی و اغتشاش نوسان دارد قرار می‌دهد؛ پس باید گفت مسئله انسان، شکل‌گیری فراموشی درباره مرگ نیست، بلکه آن را هشیارانه در خدمت زندگی در آوردن است.^۱

حال با این فرض که مرگ برای همه انسان‌ها حتمی است و پیش‌بینی آن نیز به صورت تجربه شخصی امکان ندارد، پس از لحاظ روان‌پویشی باید ترس از مرگ را به صورت یک فرانمود در نظر گرفت که اثر و رد آن به سایر محتویات ناخودآگاه باز می‌گردد. پس این ترس نمی‌تواند اضطرابی روان‌نژدانه باشد، بلکه یک اضطراب واقعی است.^۲

اضطراب مرگ حالت افسرده‌واری است که فشار روانی و نگرانی به دلیل مرگ و ترس از آن از نشانگان مهم این بیماری شمرده می‌شوند.^۳ این شکل اضطراب که شایسته مطالعه و درک است، نخستین بار در عقاید سورن کی‌یرکگارد، فیلسوف دانمارکی توصیف شد. وی اضطرابی کلی را درباره شرایط زندگی مطرح کرد که در زمان حاضر «اضطراب وجودی» نام گرفته است و در پرسش‌هایی همچون «به کجا می‌روم؟»، «که هستیم؟»، «می‌خواهم با زندگی ام چه کنم؟»، «آیا مرگ پایان همه چیز است؟» تجلی می‌یابد. دل مشغول داشتن به این پرسش‌ها، در حدی معین، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بشر است و روان‌رنجوری و نابهنجاری نیست؛ اما اگر این افکار، افراد را بیشتر مضطرب و افسرده کند و به منزله شاخص بیماری روانی مشاهده شود، نابهنجاری است و باید بدان توجه کرد.^۴

اضطراب مرگ یک اضطراب واقعی و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در سلامت روانی افراد است. دیدگاه رفتارشناسی طبیعی‌شیز در تبیین اضطراب تعمیم‌یافته، مرگ را به منزلهٔ تهدیدکنندهٔ ارگانیزم و از عوامل مؤثر بر آن می‌داند. در این راستا، نظریه‌پردازان هستی‌نگر معتقدند: هراس و اختلال‌های تعمیم‌یافته ناشی از اضطراب هستی‌آست. آنها می‌گویند: ما اضطراب هستی را تجربه می‌کنیم، بدین دلیل که می‌دانیم زندگی ما محدود است و از مرگی که انتظار ما را می‌کشد می‌هراسیم.^۷ مرگ همهٔ ما را به وحشت می‌اندازد و ما برای کسانی که می‌میرند، گریه می‌کنیم و از توجه به این واقعیت که روزی هم عمر ما به پایان می‌رسد، دچار دلهره می‌شویم. بسیاری از افراد از کنار آمدن با مرگ خودداری می‌کنند و راه‌هایی همچون سرکوب، انکار و پرهیز را در پیش می‌گیرند و از مکان‌هایی که ممکن است مرگ را برایشان یادآوری کند، فاصله می‌گیرند.^۸ و این، همان برخورد غیرمنطقی و مضطربانه با مرگ است.

پژوهشگران معتقدند: مذهب می‌تواند این گونه اضطراب را کنترل کند؛ رابطهٔ نگرش به مرگ با مذهب و باورهای مذهبی بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست و همین رابطه، زمینهٔ ایجاد مباحث و پژوهش‌های متعددی در این باره شده است؛ حتی برخی از پژوهشگران باورهای مذهبی را تا این اندازه از منزلت خود پایین آورده‌اند که مرگ را سازندهٔ باور مذهبی معرفی کرده‌اند.^۹ برخی دیگر مدعی شده‌اند مذهب یک واکنش دفاعی فطری در برابر ضرورت مرگ است.^{۱۰} میراؤ دربارهٔ آئیز معتقدند^{۱۱} مذهب مفهوم گسترده‌ای دارد که حمایت و مشارکت اجتماعی، جهان‌بینی، باورها و رسوم فرهنگی را دربرمی‌گیرد و با ارائهٔ معنا برای افراد مسن، آنها را برای فقدان و جدایی و همچنین احتمال مرگ خودشان آماده‌تر می‌کند. این یافته با یافته‌های خود **دباره** (۲۰۰۳) که هدفش شناسایی عوامل مؤثر بر احتمال مرگ خوب در میان کسانی بود که همسرشان را از دست داده بودند، حمایت شد. **دباره** ثابت کرد مذهب، افراد داغ‌دیده را از سطوح بالای عصبانیت محافظت می‌کند و ارزیابی افراد دربارهٔ فرایند مرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افراد همسرز دست‌داده که میزان بالایی از مشارکت‌های مذهبی را داشتند، سطح عصبانیت کمتری گزارش دادند؛ و نیز افراد مذهبی کمتر گزارش دادند که همسرشان در روزهای واپسین درد می‌کشید؛ همچنین آنها مرگ را خیلی شاق و سنگین نمی‌دانستند. همهٔ مطالعاتی که در این زمینه انجام گرفته‌اند، رابطهٔ منفی بین دینداری و اضطراب مرگ را گزارش داده‌اند و هیچ مطالعه‌ای ادعا نکرده است که افراد دارای دینداری سطح بالا، اضطراب مرگ زیادی را تجربه می‌کنند.^{۱۲} **لمپلر ولونتسو** (۱۹۸۶) نیز نتیجه گرفتند که به طور کلی افراد مذهبی اضطراب مرگ کمتری را تجربه می‌کنند.^{۱۳} آن‌ها گزارش کردند که مطالعات دلالت می‌کند مراقبت‌های مذهبی، فعالیت‌های دینی شخصی مثل دعا، عبادت و

خواندن متون مقدس، ارزش مذهب نزد افراد، میزان روابط با دوستان و فرزندان، میزان مشارکت در فعالیت‌های گروهی، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، درآمد و سلامتی، بر اضطراب مرگ تأثیر دارند. رابرت داف و لارنس در این پژوهش، جامعه آماری متشکل از ۶۴۷ مقیم جوامع بازنشسته با میانگین سنی ۷۵/۶ را انتخاب کردند تا یافته‌های پژوهش یادشده را بسنجند. آنها دریافتند بر جوامعی که بیشتر مذهبی بودند، اضطراب مرگ کمتری حاکم است و در میان متغیرهای مذهبی، مواظبت کردن لای عبادات، بالاترین رابطه منفی را با اضطراب مرگ دارد؛ اما برخلاف پژوهش پیشین، آنها رابطه معناداری بین سن، سلامتی و جنسیت، و فعالیت‌های اجتماعی مثل ملاقات دوستان، ملاقات فرزندان، مشارکت و فعالیت‌ها در گروه و... به دست نیاوردند.

پژوهش‌های مربوط به مرگ در عرصه روان‌شناسی دین، نتایج آشفته‌ای داشته‌اند. فیفل ادعا کرد: ترس شدید برخی افراد از مرگ ممکن است از نظریه‌های مذهبی آنها سرچشمه بگیرد. به همین منظور با مطالعه‌ای تجربی به تأیید ادعای خود پرداخت؛ در مقابل، سون سون و کازار پژوهش خود با رسیدن به یک نتیجه متناقض گفت: کسانی که فعالیت مذهبی بالا و عقاید مذهبی محکم دارند، ترس از مرگ کمتری تجربه می‌کنند. لمینگ (۱۹۷۵ نقل از همان منبع) مطالعات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی درباره مرگ را بررسی کرد و پژوهشی تجربی را یافت که رابطه بین دینداری، و ترس و اضطراب مرگ را بررسی کرده، به نتایج متناقضی دست یافته بود. بنابراین می‌توان گفت: ظاهر یافته‌های پیشین نشان می‌دهد که مذهب و دینداری در شرایط متفاوت، هم کاهش‌دهنده و هم محرک اضطراب مرگ‌اند.

آشفته‌گی و تناقض در یافته‌ها، پژوهشگران را بر آن داشت که به دینداری و اضطراب مرگ به منزله مفاهیمی چندبعدی نگاه کنند و همین امر موجب شد که جهت و محدوده مطالعات کوچک‌تر شود و هر پژوهشی تنها به یک بُعد دینداری و نگرش‌های متفاوت به مرگ بپردازند؛ از این رو پژوهشگران به دنبال مطالعات جزئی‌تر در این زمینه افتادند و ابعاد مختلف ترس از مرگ و رابطه آن با ابعاد متفاوت دینداری را بررسی کردند. از زمانی که ارتباط اضطراب مرگ و دینداری به منزله مفاهیم چندبعدی در نظر گرفته شد و فقط به رابطه یک بُعد دینداری با اضطراب مرگ توجه شد، یافته‌های پژوهشی به این نتیجه رسیدند که ابعاد متفاوت دینداری به طور متفاوت با نگرش‌های مربوط به مرگ تداعی می‌شوند. آبدین دلیل که ابعاد متفاوت دینداری، هم‌بستگی درونی زیادی دارند، اگر این ابعاد با هم در یک مطالعه تحلیل شوند، آثار متفاوتی خواهند داشت؛ چراکه تظاهرات ناهمخوان، نگرش‌ها، رفتارها، فعالیت‌های مذهبی و باورهای دینی بر روی اضطراب مرگ آثار متفاوتی می‌گذارند. نلسون و کانتزل (۱۹۸۰) در

پژوهشی در یک جامعه نمونه، متشکل از ۱۲۷۹ مرد آتلانتیک میانی، در باره رابطه ابعاد متفاوت دینداری با اضطراب نتیجه گرفتند که با بالا رفتن سطح دینداری تا یک نقطه‌ای، اضطراب مرگ زیاد و از آن نقطه به بعد، کم می‌شود. آنها همچنین دریافته‌اند در حالی که دینداری نوع بالا اضطراب مرگ را کاهش می‌دهد، تأثیر دینداری معتدل نشان می‌دهد که فعالیت‌ها و باورهای مذهبی در صورتی که به طور استثنایی سخت نباشد، اضطراب مرگ را کم می‌کنند. افرادی نیز که دینداری متوسط به نمایش می‌گذارند، یعنی از نظر مذهبی دوسوگرا و دمدمی مزاج‌اند، سطح اضطراب مرگشان نسبت به کسانی که اصلاً مذهبی نیستند یا سطح دینداری بالایی دارند، بالاتر بود.

هیئتون نیز با مطالعه افراد مریض در حال مرگ در انگلیس دریافت افراد غیرمذهبی کمتر از افرادی که از سطح پایین مذهب برخوردارند، و بیشتر از افرادی که اعتقاد مذهبی راسخ داشتند از مرگ می‌ترسند.^{۲۳} برخی پژوهش‌ها نیز به بحث درباره مفاهیم دینداری درونی^{۲۴} و دینداری بیرونی^{۲۵} پرداخته‌اند. کاهو و دان^{۲۶} در پژوهشی مشابه دریافته‌اند دینداری درونی با ترس از مرگ رابطه منفی دارد، اما دینداری ظاهری رابطه‌ای ندارد. مطالعه جان پاتریک (۱۹۷۹) نیز براساس همین مبنا بود. نکته دیگری که از بررسی این مطالعات به دست می‌آید، این است که ممکن است ادیان بزرگ در فرض‌های خود مبنی بر سبک‌های دینداری و نگرش به مرگ، تفاوت داشته باشند و همین احساس، نیاز به چنین پژوهش‌هایی را در فرهنگ و جامعه اسلامی چندین برابر می‌کند. اما با توجه به نتایج متناقض پژوهش‌های پیشین، همیشه باید تنها یک بعد دینداری را مطالعه کرد. بنابراین در پژوهش پیش‌رو، دلبستگی به خدا که یکی از رهاوردهای جدید روان‌شناسی است، به منزله شاخصه‌ای برای سنجش یک بعد از دینداری بررسی شد.

نظریه دل‌بستگی نخستین بار *بالبی* به منظور توصیف پیوند عاطفی کودک با مراقبش مطرح کرد و سپس *بیتورث* (۱۹۷۸)^{۲۸} با ابداع روش مشاهده‌ای موقعیت ناآشنا^{۲۹} تفاوت‌های کودکان را از لحاظ واکنش آنها در غیبت مراقب و نیز واکنش آنها درباره مادرانشان پس از جدایی کوتاه‌مدت، در سه الگوی ایمن، ناایمن اجتنابی،^{۳۰} و ناایمن دوسوگرا^{۳۱} توصیف کرد.

اصلی‌ترین کاربرد این نظریه در مذهب، مشاهده و بررسی ارتباط فرد با خداست و این موضوع از آن رو بر پژوهشگران عرصه دین و روان‌شناسی اهمیت دارد که بیشتر متدینان و افراد مذهبی، اعتقاد مذهبی را ارتباط با خدا تفسیر می‌کنند و روان‌شناسان^{۳۲} معتقدند بیشتر ویژگی‌های نظام دل‌بستگی، در ارتباط فرد با خداوند که با عنوان دل‌بستگی به خدا متمایز شده است، به‌روشنی دیده می‌شوند که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جست‌وجو و حفظ مجاورت با خدا: بچه‌های بزرگ‌تر بر اثر رشد شناختی و تفکر انتزاعی، در صورت غیبت چهره دل‌بستگی نیز از طریق تعاملات دیداری یا کلامی، احساس راحتی و ایمنی می‌کنند و نوجوانان و بزرگسالان با ادراک و آگاهی صرف از اینکه چهره دل‌بستگی در صورت نیاز در دسترس است، احساس ایمنی می‌کنند.^{۴۳} بنا بر این، تاهنگامی که یک خداپرست خداوند را پاسخ‌گو و به‌آسانی قابل دسترسی می‌داند، می‌توان واژه دل‌بستگی را به کار برد؛ چنان‌که ما در متون مذهبی خود نیز داریم که خداوند همیشه نزدیک شما، (ق: ۱۶) شاهد شما (احزاب: ۹) و در مشکلات دستگیر شماست. (طلاق: ۳) فراتر از زمان و مکان معرفی شدن خداوند در اسلام نیز بدین معناست که به طور کلی برای خدا جا داشتن معنا ندارد و خداوند محدود و نیازمند به هیچ یک از این موانع نیست؛ بلکه همه جا و هر زمان در دسترس بندگان است. ^{۴۴}گرگ پاتریک این قابلیت دسترسی را مجاورت روان‌شناختی نام گذاشته است.

۲. خداوند به منزله پناهگاه مطمئن: ^{۴۵}بالبی حوادث تنش‌زا و دردناک زندگی، از دست دادن عزیزان و مشکل جسمی یا روانی را برای فعال شدن نظام دل‌بستگی لازم می‌داند که موجب رفتن کودک به سمت چهره دل‌بستگی می‌شوند. توجه به خدا نیز در چنین شرایطی تشدید می‌شود؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هنگامی که به کشتی سوار می‌شوند، خدا را به اخلاص در دین می‌خوانند و آن‌گاه که خداوند نجاتشان داد و به خشکی آورد، به ناگاه همان‌ها شرک می‌ورزند». (عنکبوت: ۶۵) همین دلالت می‌کند خداوند یک چهره دل‌بستگی است که همانند دیگر چهره‌های دل‌بستگی، در شرایط سخت بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳. خدا به منزله پایه و اساس ایمنی: ^{۴۶}یاد خدا بدون اختصاص به حالت گرفتاری، در همه حال آرام‌بخش است. ^{۴۷}بر این اساس، ^{۴۸}بالبی معتقد است که دسترسی به پایه ایمنی، پادزهر ^{۴۹} ترس و اضطراب است؛ بنابراین همان‌گونه که کودک مادر را پایه و اساس ایمنی می‌داند و در محیط کاوش می‌کند، فرد نیز با اعتماد به اینکه خداوند اساس ایمنی است، احساس قدرت کرده، در لحظات اضطراب و ترس اعتماد به نفس بالایی از خود نشان می‌دهد. از نقطه نظر تعلیم و متون دینی نیز همین شاخصه که انسان در همه حالات زندگی خدا را پایه و اساس ایمنی و تکیه‌گاه روانی خود بداند، بیشتر ارزش دارد؛ حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «انسانی که در غرقاب بلاها گرفتار آمده است، نیازمندتر به دعا از آدم رها از گرفتاری‌ها نیست [بلکه انسان در هر صورت، نیازمند به ارتباط با خداست]؛ ولی انسان غافل فقط هنگامی که دچار بلاها و آسیب‌ها می‌شود، دست به دعا بلند می‌کند و به فرموده قرآن: آن‌گاه که سوار کشتی شدند، دست دعا به سوی خدا برمی‌دارند؛ ولی هنگامی که از دریا به سلامت گذر کردند، از خدا روی برمی‌تابند». ^{۴۲}

۴. جدایی و فقدان: تجدیایی از خدا باعث اضطراب، و فقدان او باعث غم و اندوه می‌شود؛ اما با توجه به اینکه خداوند فراگیر است، همه‌جا وجود دارد و همیشه در دسترس است؛ پس معنای فقدان و جدایی چنین چهره دل‌بستگی با چهره‌های دل‌بستگی انسانی متفاوت است؛ بدین معنا که در زندگی شرایطی پیش می‌آید که برخی افراد احساس می‌کنند خداوند آنها را رها کرده است؛ چنین حالتی به‌ویژه در زمانی مشاهده می‌شود که افراد به خداوند بیشتر احساس نیاز می‌کنند و انتظارات خاصی از او دارند و احساس می‌کنند که به انتظارات آنها پاسخ مناسب داده نمی‌شود. در چنین شرایطی است که آنها در عقاید خود به خدا و ویژگی‌های او به منزله چهره دل‌بستگی، دچار تزلزل می‌شوند.^{۴۴}

حال با توجه به اینکه دل‌بستگی به خدا یکی از مؤلفه‌ها و ابعاد دینداری است و نیز با توجه به ارتباط نتایج پژوهش‌ها در این زمینه با سلامت روانی افراد، آیا می‌توان آن را در کنار دیگر مؤلفه‌های معنوی، یکی از عوامل کنترل‌کننده بیماری‌های روانی به شمار آورد؟ و با توجه به اینکه مذهب می‌تواند تهدیدکننده‌های سلامت روان را کنترل کند، آیا اضطراب مرگ را هم می‌توان با مذهب و نمودهای روان‌شناختی آن - که دل‌بستگی به خدا یکی از آنها است - کنترل کرد؟ پژوهش حاضر که درصدد بررسی تأثیر دین‌داری بر اضطراب مرگ است، به بررسی این موضوع پرداخته است.

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر از نوع پس‌رویدادی (هم‌بستگی و پیش‌بینی) است. جامعه آماری مد نظر در این پژوهش، دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مرکز قم و همچنین طلاب حوزه علمیه قم است. گروه نمونه پژوهش نیز ۱۹۰ دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و ۱۵۲ طلبه حوزه علمیه قم است. در نمونه‌برداری این پژوهش، از روش نمونه‌برداری احتمالی تصادفی طبقه‌ای استفاده شده است.

ابزار گردآوری داده‌ها: برای بررسی سبک دل‌بستگی و خرده‌مقیاس‌های آن، از مقیاس *روات* و *کرک پاتریک* (۲۰۰۲) استفاده شد. این مقیاس از نه ماده تشکیل شده است که هر یک از مواد آن توصیف کوتاهی از چگونگی رابطه دل‌بستگی فرد به خدا ارائه می‌کند.

همچنین برای بررسی اضطراب مرگ، از پرسش‌نامه اضطراب مرگ تمپلر^{۴۵} استفاده شد. این مقیاس که از پانزده ماده تشکیل شده است، نگرش افراد را به موضوعات مربوط به مرگ اندازه می‌گیرد و در مقایسه با مقیاس‌های مشابه، طیف وسیعی از تجارب مربوط به مرگ را دربر می‌گیرد. روش اجرا: هر دو پرسش‌نامه هم‌زمان به آزمودنی‌ها داده شدند و از آنها خواسته شد با دقت به تمام پرسش‌ها پاسخ دهند. این مقیاس‌ها را می‌توان به صورت فردی و گروهی اجرا کرد و

محدودیت زمانی هم ندارد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS و آزمون‌های آماری، شامل امار توصیفی، آزمون تی - تست (T-test) و هم‌بستگی پیرسون استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

نتایج پژوهش نشان دادند که ۴۴/۴ درصد از افراد مورد آزمون، طلبه و ۵۵/۶ درصد دانشجوی بودند؛ به‌گونه‌ای که ۵۹/۶ درصد را مردان و ۴۰/۴ درصد را زنان تشکیل می‌دادند. گروه سنی آزمودنی‌ها در رده سنی شانزده تا پنجاه سال قرار داشت و ۳۹/۲ درصد از این افراد، متأهل و ۶۰/۸ درصد مجرد بودند.

جدول ۱: میانگین و آزمون تی - تست برای مقایسه خرده مقیاس‌های دل‌بستگی به خدا، براساس جنسیت و وضعیت تاهل

وضعیت تاهل	جنسیت		آزمون t	میانگین	مذکر	مؤنث
	میانگین	آزمون t				
متاهل	۲.۱۶	-۰/۴۱ ns	۲.۱۹	۲.۱۹	مذکر	مؤنث
	۲.۲۴					
مجرد	۲.۴۲	-۰/۹۴۹ ns	۲.۷۵	۲.۹۱	مذکر	مؤنث
	۳.۰۷					
متاهل	۵.۶۶	-۰/۴۲۵ ns	۵.۷	۵.۷۵	مذکر	مؤنث
	۵.۷۶					

** معنی داری در سطح احتمال ۰/۰۱ ns غیر معنی دار

همان‌گونه که جدول یک نشان می‌دهد، در زنان و مردان بین خرده‌مقیاس‌های دل‌بستگی به خدا تفاوت معناداری دیده نمی‌شود؛ یعنی زنان و مردان از نظر خرده‌مقیاس‌های دل‌بستگی به خدا مشابه‌اند. در بررسی افراد مجرد و متأهل دیده می‌شود، بین خرده‌مقیاس‌های اجتنابی و ایمن، اختلافی بین مجردان و متأهلان وجود ندارد؛ ولی در خرده‌مقیاس دوسوگرا، میانگین افراد مجرد به طور معناداری بیشتر از متأهلان است.

جدول ۲: میانگین و آزمون تی - تست برای مقایسه خرده‌مقیاس‌های دل‌بستگی به خدا، بر اساس تحصیلات حوزوی و دانشگاهی

نوع دل‌بستگی	نوع تحصیلات	میانگین	آزمون t
اجتنابی	طلبه	۲.۰۶	-۲.۳۷ **
	دانشجو	۲.۳۳	
دوسوگرا	طلبه	۲.۲۲	-۶.۶۷ **
	دانشجو	۳.۲۸	
ایمن	طلبه	۵.۶۸	-۰.۵۳ ns
	دانشجو	۵.۷۴	

** معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ ns غیر معنادار

مطابق با جدول دو، در بررسی دل‌بستگی به خدا در طلاب و دانشجویان مشاهده می‌شود در خرده‌مقیاس‌های اجتنابی و دوسوگرا، دانشجویان به طور معناداری میانگین بیشتری از طلاب کسب کرده‌اند، ولی در خرده‌مقیاس ایمن، اختلاف معناداری بین طلاب و دانشجویان نیست.

جدول ۳. میانگین و آزمون تی - تست برای مقایسه اضطراب مرگ بر اساس جنسیت، وضعیت تأهل و نوع تحصیلات.

آزمون t	میانگین		
-۳.۹۵ **	۷.۷۶	مذکر	جنسیت
	۹.۰۱	مؤنث	
۰.۲۶۴۰ NS	۸.۳۲	طلبه	نوع تحصیلات
	۸.۲۳	دانشجو	
-۰.۱۱۵۰ NS	۸.۲۵	متأهل	وضعیت تأهل
	۸.۲۸	مجرد	

** معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ NS غیر معنادار

نتایج بررسی‌های اضطراب مرگ نشان داد که میزان اضطراب مرگ در زنان به‌طور معناداری بیشتر از مردان است. ولی میزان اضطراب مرگ بر اساس تحصیلات (طلاب و دانشجویان) و وضعیت تأهل (مجرد و متأهل) مشابه است.

جدول ۴. ماتریس هم‌بستگی بین خرده‌مقیاس‌های دل‌بستگی به خدا و اضطراب مرگ

اضطراب از مرگ			دل‌بستگی به خدا
تعداد	سطح معنی داری	ضریب پیرسون	
۳۴۲	۰.۰۳۵	۰.۲۵ *	اجتنابی
۳۴۲	۰.۰۰۴	۰.۳۹ *	دوسوگرا
۳۴۲	۰.۰۰۲	-۰.۵۷ **	ایمن

** معناداری در سطح احتمال ۰/۰۱ * معناداری در سطح احتمال ۰/۰۵

ضرایب هم‌بستگی نشان می‌دهد که بین هر سه خرده‌مقیاس دل‌بستگی به خدا (اجتنابی، دوسوگرا و ایمن) و اضطراب مرگ رابطه معناداری وجود دارد. به‌گونه‌ای که مشاهده می‌شود در خرده‌مقیاس‌های اجتنابی و دوسوگرا، این رابطه مستقیم است، یعنی با افزایش دو نوع دل‌بستگی نایمن به خدا، اضطراب مرگ نیز افزایش می‌یابد؛ ولی این رابطه با خرده‌مقیاس ایمن معکوس است و با افزایش دل‌بستگی ایمن، اضطراب مرگ کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که بین میانگین دل‌بستگی اجتنابی و ایمن در افراد مجرد و متأهل اختلاف معناداری وجود ندارد. اما میانگین دل‌بستگی دوسوگرا در افراد مجرد، بیشتر از متأهلان است.

بنابراین، چنین به نظر می‌آید که افراد متأهل از ثبات اعتقادی بیشتری برخوردارند. این نتیجه از آن‌رو قابل توجه است که پژوهش‌های پیشین افراد مجرد را ایمن‌تر از افراد متأهل دانسته‌اند؛ در تبیین این مطلب به نظر می‌آید این مخالفت به‌دلیل تفاوت‌های زیاد فرهنگی ایران و غرب، ذهنیت منفی مسیحیت و غرب به ازدواج، و تفاوت ماهوی ازدواج و تأهل در اندیشه اسلامی و غیراسلامی باشد. برای تبیین این تفاوت می‌توان به سخن شهید مطهری اشاره کرد که معتقد است: «ازدواج در سیستم فرنگی، یعنی آزاد را محدود کردن و از آزادی به

محدودیت در آمدن است؛ ولی در سیستم اسلامی از محدودیت به آزادی در آمدن^۷، همچنین می‌توان چنین تبیین کرد که در متون اسلامی بسیار به مسئله ازدواج پرداخته و ترغیب شده است؛ تا جایی که خداوند باصراحت وعده تأمین معیشت و بی‌نیاز شدن افراد متأهل را داده است (نور: ۳۲) و آشنایی مردم با چنین مفاهیمی از دین، در کیفیت دل‌بستگی افراد متأهل به خدا تأثیر گذاشته، جامعه ما را از غرب متمایز می‌کند.

۲. پژوهش حاضر همچنین نشان داد که میانگین دل‌بستگی نوع ایمن به خدا، در بین طلاب و دانشجویان یک‌سان است؛ اما میانگین دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا در بین دانشجویان بیشتر از طلبه‌هاست. دل‌بستگی ایمن به خدا، فرایند خاصی را پشت سر می‌گذارد که یکی از محورهای اصلی آن شناخت درست و تصویر مثبت از خداست معرفت و شناخت خدا و داشتن تصور درست از او شرط اساسی شکل‌گیری دل‌بستگی و ایجاد رابطه عاطفی با خداست. ریان هم معتقد است افرادی که خداوند را موجود ترسناک، خشن، نامهربان، انتقام‌جو و تنبیه‌گر تصور می‌کنند، نمی‌توانند با او رابطه‌ای عاطفی و صمیمی برقرار کنند. این افراد در سراسر زندگی‌شان خواهند کوشید که خود را از خدا پنهان کنند از او بگریزند یا با اضطراب و نگرانی شدید به انجام اعمال و عبادات بپردازند تا رضایت او را جلب کنند.^۸ اکنون با توجه به اینکه طلاب، دروس و مطالب مربوط به خدا شناسی را بیشتر از دانشجویان تحصیل می‌کنند و آشنایی کامل‌تری با مفاهیم دینی، از جمله خداوند و صفات او دارند، و خداوند را چنان‌که در متون اسلامی معرفی شده است؛ شناخته‌اند، طبیعی به نظر می‌رسد که کیفیت دل‌بستگی طلاب به خدا منطقی‌تر از کیفیت دل‌بستگی دانشجویان باشد که این پژوهش هم آن را نشان می‌دهد. اما اینکه در این پژوهش دانشجویان به خدا دل‌بستگی نایمن‌تری نشان دادند باید بررسی شود که آیا به خدای واقعی معرفی شده توسط دین دل‌بستگی نایمن دارند یا به مفهومی نادرست از خدا که محافل غیررسمی، به طور غلط و اغلب به شکل تجربی آموزش داده‌اند.

نتیجه یادشده همچنین با ادعای کرک پاتریک^۹ که رفتارهای مذهبی همانند دعا کردن، رفتن به اماکن مذهبی مخصوص، همچون کلیسا، مسجد و زیارتگاه را حاکی از رفتار دل‌بستگی ایمن و نوعی مجاورت‌جویی با خدا می‌داند، قابل توجیه است؛ چون فراوانی این رفتارها در طلاب، بیشتر از سایر اقشار جامعه، همچنین دانشجویان است.

۳. موضوع دیگری که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، ارتباط بین اضطراب مرگ و دل‌بستگی به خداست، دو سوم پژوهش‌هایی که ارتباط بین اضطراب مرگ و دین‌داری را سنجیده‌اند، از رابطه منفی میان آنها حکایت کرده‌اند. با وجود این، تناقض و عدم انسجام میان پژوهش‌ها اقتضا می‌کند که رابطه ابعاد متفاوت دین‌داری با اضطراب مرگ، جداگانه بررسی شود؛ بنابراین، ارتباط این بُعد مهم از دین‌داری با اضطراب مرگ مطالعه شد و نتیجه

به دست آمده نشان داد که اضطراب مرگ با دل‌بستگی ایمن به خدا رابطه معکوس معنادار دارد؛ یعنی هرچه میزان دل‌بستگی ایمن افزایش یابد و افراد به خدا اعتماد کرده، با او رابطه عاطفی سالم برقرار کنند، سطح اضطراب مرگشان کاهش می‌یابد و برعکس، میان دل‌بستگی نوع اجتنابی و دوسوگرا به خدا با اضطراب مرگ رابطه مستقیم معنادار وجود دارد. این نتیجه توسط نتایج حاصل از پژوهش‌های سون سن^۱ که دریافت افرادی که فعالیت‌های مذهبی و باورهای دینی بنیادی دارند، نسبت به افرادی که فعالیت‌ها و باورهای دینی کمتر دارند، ترس از مرگ کمتری را تجربه می‌کنند - تأیید می‌شود. *کالیش* (۱۹۶۳) و *مارتین و ایترومن* (۱۹۶۵) نیز به نتایج مشابهی دست پیدا کردند. *جفر و همکاران* (۱۹۶۱) و *اوسارچوک و تانز* (۱۹۷۳) نیز دریافتند که خواندن انجیل و باور به معاد، با ترس از مرگ ارتباط منفی دارند. همچنین، *هینتون*^۲ مطالعه افراد مریض در حال مرگ در انگلیس، دریافت افراد غیرمذهبی نسبت به افرادی که از سطح پایین مذهب برخوردارند، کمتر و نسبت به افرادی که اعتقاد مذهبی راسخ دارند، بیشتر از مرگ می‌ترسند. در پژوهش حاضر نیز به این نتیجه رسیدیم که افراد با دل‌بستگی ایمن به خدا، اضطراب مرگ کمتر و افراد دل‌بسته نایمن دوسوگرا، بالاترین اضطراب مرگ را تجربه می‌کنند؛ یعنی افراد مذذب و دارای ایمان ظاهری و مصلحتی، حتی بیش از افرادی که خدا را باور ندارند، از مرگ می‌هراسند. این یافته با نتایج پژوهش *اسپیکا و همکاران* (۱۹۷۷) نیز تأیید می‌شود. آنها ارتباط مذهب درونی و بیرونی (مصلحتی) را با نگرش به مرگ بررسی کردند و نتیجه گرفتند کسانی که دین را یک تعهد درونی می‌دانند، نسبت به مرگ نگاه مطلوب‌تری دارند. همچنین کسانی که تجارب دینی درونی دارند، کمتر از دیگران نگاه ناخوشایند به مرگ دارند و در برابر، باور دینی که مبدأ خارجی دارد و بر اساس مصلحت‌سنجی شکل می‌گیرد، با نگاه ناخوشایند به مرگ رابطه مثبت دارد.

در برابر این دسته از پژوهش‌ها، برخی نیز به این نتیجه رسیدند که افراد دارای جهت‌گیری مذهبی، بیش از دیگران از مرگ می‌ترسند. *فانت و فولتون* (۱۹۵۸) و *فیسل* (۱۹۵۹) استدلال کردند که افراد با گرایش معنوی، نسبت به افرادی که گرایش معنوی ندارند ترس از مرگ بیشتری را تجربه می‌کنند.^۳ این نتیجه‌گیری‌ها افزون بر اینکه سطوح دینداری را جداگانه مطالعه نکرده‌اند، با پژوهش حاضر نیز تأیید نمی‌شوند و با استناد به آیات و روایاتی که ترس از مرگ را از ویژگی‌های کفار و منافقین (اجتنابی و دوسوگرا) می‌دانند، (جمعه: ۶) خدشه پذیرند. افزون بر این، همین آیات، تأییدکننده نتیجه پژوهش حاضر در این زمینه نیز هستند. البته باید تأکید شود که لازم است در این زمینه، پژوهش‌های زیادی در کشور و فرهنگ و مذهب ایرانی انجام گیرد تا به نتایج بیشتر و متقن‌تری دست یابیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمود منصور، روان‌شناسی ژنتیک، تحول روانی از تولد تا پیری، ص ۲۴۰.

۲. غلامحسین معتمدی، انسان و مرگ، ص ۴۳.

۳. فرهنگ اصطلاحات روان‌شناسی کورسینی، واژه Death anxiety

۴. فرانک برونو، فرهنگ لغات روان‌شناسی، ص ۳۷.

ΔEthnology

∂Existential Anxiety

۷. پریخ دادستان، روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، ص ۱۱۲.

Spilka, B., et al., *The psychology of Religion*, 2003, p.205.

Spilka, B., Stout, L., Minton, B. & Sizemore, D., Death and personal faith, *Journal for the Scientific study of Religion*, 1977, vol. 16, No.2.

∩bid.

∩Neimeyer

∩De Barah

∩Deborah, C, A "good death" for whom?, 2003, p.223.

∩Huff, R. W. & Lawrence, K. Hong, Age density, *Religiosity and Death anxiety in Retirement communities.*, ۱۹۹۵, ۱۲۳.

∩Donetto

∩Huff, R. W. & Lawrence, K. Hong, Age density, *Religiosity and Death anxiety in Retirement communities.*, 1995, p.۲۸.

∩Attending religious services

∩Patrick, J.W, Personal faith and the fear of Death Among Divergent Religious Population, 1979

∩Swenson

∩Patrick, J.W, Personal faith and the fear of Death Among Divergent Religious Population, 1979.

∩Leming

∩Nelson, L. D & Cantrell, C. H, *Religiosity and Death anxiety a multi - Dimensional analysis*. Review of religious research, 1980, vol. 21, No 2.

∩Moelter, J.W. & Epley, R. J, Religious Corrolation Of Fear Of Death., 1979.

∩Intrinsic Religiosity

∩Extrinsic Religiosity

∩Kahoe

∩Moelter, J.W. & Epley, R. J, Religious Corrolation Of Fear Of Death., 1979.

۲۸. فاطمه شهبازی‌زاده، بررسی رابطه بین دل‌بستگی دوران کودکی و دل‌بستگی به خدا در بزرگسالی، ص ۱۸.

∩Strange situation

∩Secure

∩Avoidant

ΨAmbivalent

ΨKirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*, P.41.

ΨBid, P.56

۳۵. برای معرفی خداوند باید توجه کنیم از محدود دانستن خدا به مکان خاصی مثل آسمان ها که در تورات، انجیل، اوپانیسادهها و اوستا اتفاق افتاده است پرهیز شود بدین دلیل که همین مطلب به عنوان فاصله بین بنده و خدا تلقی شده جلوی دل بستگی ایمن را می گیرد. (ر.ک: آیت الله شهید بهشتی، *خدا/از دیدگاه قرآن*، ص ۱۷۴).

ΨPsychological proximity

ΨKirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*, P. 61.

ΨGod as a secure base.

۳۹. «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، ۲۸

ξKirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*, P.65

ψAntidote

۴۲. نهج البلاغه، حکمت ش ۲۹۴

ψSeparation and loss.

ψKirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*, 2005, P.70.

ψTempler Death Anxiety Scale.

ψKirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*, 2005, P.321.

۴۷. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، تفسیر سوره نور، ص ۱۹.

۴۸. محمدصادق شجاعی، توکل به خدا راهی به سوی حرمت خود، ص ۸۴.

ψKirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*, 2005pT56..

ΔBid.

ΔHoelter , J.W. & Epley, R. J, Religious Corrolation Of Fear Of Death . Journal for the Scientific study of Relligion, V.18 , N.4.

ΔKazdin , A. E, *Encyclopedia of Psychology*. Ox Ford university press, 2000.v,2,p450.

منابع

- اینیاس لپ، *روان‌شناسی مرگ*، ترجمه محمد رفیعی‌مه‌رآبادی، تهران، خجسته، ۱۳۷۵
- بابایی، رضا، «زندگی به روایت مرگ»، نقد و نظر، ش ۴ و ۳ ص ۱۶۲ تا ۱۷۸، ۱۳۸۲.
- جوادی‌آملی، عبدالله، *معاد در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
- دادستان، پریخ، *روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- دادستان، پریخ، *روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- رزم‌آزا، هوشیار، *فرهنگ روان‌شناسی انگلیسی - فرانسه - فارسی*، تهران، علمی، ۱۳۷۰.
- حسینی‌بهشتی، سیدمحمدحسین، *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۸۰.
- شجاعی، محمدصادق، *توکل به خدا راهی به سوی حرمت خود*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- شهبازی‌زاده، فاطمه، بررسی رابطه بین دل‌بستگی دوران کودکی و دل‌بستگی به خدا در بزرگسالی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
- عسکری سلیمانی امیری، «خدا و معنای زندگی»، *نقد و نظر*، ش ۳ و ۴، ۱۳۸۲ ع ص ۹۵ - ۱۴۵.
- محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان‌الحکمه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.
- مصباح، محمدتقی، *آموزش عقاید*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- مطهری، مرتضی، *تفسیر سوره نور*، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
- معتدی، غلام‌حسین، *انسان و مرگ*، تهران، مرکز، ۱۳۷۲.
- منصور، محمود، *روان‌شناسی ژنتیک، تحول روانی از تولد تا پیری*، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- Bruno, F., *Dictionary of Key words In Psychology*. London, Routhedge & Kegn Paul, 1986.
- Bussing, S, Ostrmann, T. & Matthiessen, P.F, *Role of religion and spirituality in medical patients: Confirmatory results with the Spreuk questionnaire: Health Qual life outkomes*. 2005. Feb. 10: 3(1): 10
- Corsini, R. J. *The Dictionary of psychology*. Phladelphia, Brunner/Mazel, 1999.
- Kazdin, A. E. *Encyclopedia of Psychology*. Ox Ford university press, 2000.
- Deborah, C. A "good death" for whom? Quality of Spouses death and psychological distress among older widowed persons. *Journal of Health and Social Behavior* 2003, Vol. 44 (June) 215 - 232.
- duff, R. W. & Lawrence, K. Hong, Age density, *Religiosity and Death anxiety in Retirement communities*. Review of Religious Research, 1995, Vol. 37, No. 1
- Granqvist, P, Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence. *Journal for the scientific study of Religion*. 1998, Vol. 37, No.2
- Granqvist, p, Attachment and Religion: An integrative developmental framework. Uppsala, 2002.
- Hazan, C. & Shaver, P, Romantic love conceptualize as an attachment process. *Journal Social Psychology*, ۱۹۸۷, □□□. ۲۵: ۵۱۱ - ۵۲۴.
- Hazan, C. & Zeifman, D, *Handbook of Attachment: Theory, research, and clinical application*, 1999, New York: Guilford press.
- Hoelter, J.W. & Epley, R. J, Religious Corrolation Of Fear Of Death. *Journal for the Scientific study of Relligion*, 1979, V. 18, N.4
- Kirk Patrick, L. A, *Attachment, Evolution, and The Psychology of Religion*. New York, London, The Guilford Press, 2005.
- Kirkpatrick, L. A, *God as a substitute attachment figure: A longitudinal study of adult attachment style and religious change in college students*. Personality and Social Psychology Bulletin, 1998, 24; 961-973
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R, Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs, and conversion. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 1990, Vol. 29, No. 3.
- Kirkpatrick, L. A. & Shaver, P. R, An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 1992, 18: 266 - 275.
- Nelson, L. D & Cantrell, C. H, *Religiosity and Death anxiety a multi - Dimensional analysis*. Review of religious research, 1980, vol. 21, No 2.
- Nelson, H. M, et al., Gender differences in Images of God. *Journal for the scientific study of Religion*, 1985, Vol. 24 No.4
- Patrick, J.W, Personal faith and the fear of Death Among Divergent Religious Population, *Journal for the Scientific study of Religion*, 1979, V. 18, N.3
- Rowatt, W.C. & Kirkpatrick, L. A, Tow Dimensions of attachment to God and their relation to affect and personality constructs, *Journal for the Scientific study of Religion*, V.41, 2002.
- Spilka, B., et al., *The psychology of Religion*, London, The Guilford Press, 2003.
- Spilka, B. Addison, J. & Rosensohn, M, Parent - self and Gad: A test of Competing theories of Individual - Religion Relation ship, *Review of Religious research*, 1975, vol. 16, No. 3

Spillka ,B., Stout, L ., Minton , B. & sizmore , D, Death and personal faith: A Psychometric investigation, *Journal for the Scientific study of Religion*, 1977, vol. 16, No.2